

چالش‌ها و فرصت‌های همگرایی منطقه‌ای اکو از منظر

تئوری کارکردگرایی

رسول افضلی* و عادل انصاری**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۶/۲

همگرایی منطقه‌ای فرایندی است که به صورت تدریجی شکل می‌گیرد و به تشریح این امر توجه دارد که چگونه و چرا دولت‌ها از داشتن حاکمیت کامل دست می‌کشند و روش‌های جدیدی را برای رفع اختلاف‌های میان خود به کار می‌برند. سازمان اکو از زمان تأسیس نتوانسته است موفقیت شایانی به دست آورد. پژوهش حاضر بر محور این پرسش شکل می‌گیرد که چه عاملی بیشترین نقش را در عدم همگرایی منطقه‌ای در سازمان اکو داشته است؟ و در پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح شد که به نظر می‌رسد نادیده گرفتن کارکردهای فضایی و جغرافیایی در ایجاد همگرایی مهم‌ترین عامل عدم همگرایی منطقه‌ای در سازمان اکو بوده است. از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه‌ای اسنادی به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های همگرایی کشورهای عضو اکو پرداخته است. نتایج تحقیق نشان‌دهنده تأثیر منفی چالش‌های جغرافیایی بر مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در همکاری و همگرایی اعضای اکو و همچنین مغفول ماندن فرصت‌های جغرافیایی در فرایند همگرایی است.

کلیدواژه‌ها: همگرایی؛ واگرایی؛ اکو؛ کارکردگرایی؛ عوامل جغرافیایی

* دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: rafzali@ut.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛

Email: ad-ansari@ut.ac.ir

مقدمه

سازمان همکاری‌های اقتصادی^۱ (اكو) از جمله سازمان‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود که با هدف ارتقای همکاری‌های اقتصادی و بهبود وضعیت اقتصادی کشورهای عضو تشکیل شده است. سازمان همکاری‌های عمران منطقه‌ای^۲ به‌عنوان سلف اكو در سال ۱۹۶۴ با شرکت ایران، ترکیه و پاکستان تشکیل شد و در سال ۱۹۸۵ با نام سازمان همکاری اقتصادی اكو، دوران جدیدی از فعالیت را آغاز کرد. سازمان آر. سی. دی. بر پایه سازمان سنتو و براساس فضای نظام دوقطبی حاکم بر سیاست بین‌الملل شکل گرفت. در واقع این سازمان ماهیت اقتصادی نداشت و دارای ماهیتی سیاسی، و هدف آن تقویت کشورهای عضو بلوک غرب براساس توسل به شیوه‌ها و ابزارهای جدید بود (کولایی، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۰).

روند همگرایی در این سازمان طی مدت زمانی که از تجدید حیات آن می‌گذرد دستاورد چندانی نداشته و مشکلات عدیده‌ای در بین اعضا وجود داشته است، همچنین با وجود پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان اعضای آن، این سازمان طی فعالیت خود به موفقیت‌های جدی دست نیافته است. سازمان همکاری اقتصادی به سمت نوعی کارکرد سیاسی گرایش یافته و کارکرد اقتصادی آن به فراموشی سپرده شده است. در عین حال اگر چه اكو اهداف سیاسی را دنبال نمی‌کند، لیکن گسترش روابط اقتصادی، تجاری و فرهنگی میان اعضا خودبه‌خود گسترش روابط سیاسی و افزایش تفاهم میان کشورهای عضو را به دنبال خواهد داشت. بنابراین با توجه به تغییرات رخ داده در کارکرد اكو، تمرکز این پژوهش بر چالش‌ها و فرصت‌های جغرافیایی و فضایی اكو و بررسی عواملی خواهد بود که به عدم همگرایی منطقه‌ای اكو منجر شده است. این پژوهش با پذیرش این فرض که نادیده گرفتن کارکردهای فضایی و جغرافیایی مهم‌ترین عامل عدم همگرایی در سازمان اكو بوده است، در پی بررسی علل و عوامل آن براساس تئوری کارکردگرایی و رهیافت نظری پژوهش است و سعی خواهد کرد تا نقش عوامل جغرافیایی را در این روند بررسی کند. پژوهش براساس روش تحلیلی - توصیفی است و گردآوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است.

1. Economic Cooperation Organization (ECO)

2. R.C.D.

۱. مبانی نظری

الف) همگرایی: همگرایی عبارت از فرایندی است که طی آن واحدهای سیاسی به‌طور داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف‌های مشترک، صرف‌نظر کرده از یک قدرت فوق ملی پیروی می‌کنند (قوام، ۱۳۸۰: ۲۲۲). در روند همگرایی، ملت‌ها و رهبران سیاسی درمی‌یابند که نیل به اهداف و منافع ملی، تنها در سایه تصمیم‌گیری جمعی و مشارکت در نظام همگرا، بیشترین مطلوبیت و بهره‌دهی را به همراه دارد (جمالی، ۱۳۸۰: ۲۱۶).

ب) کارکردگرایی:^۱ اندیشمندان معاصر که روی موضوع وحدت سیاسی تعمق کرده‌اند، غالباً از اصول بنیادین کارکردگرایی الهام گرفته‌اند. از دیدگاه این گروه، سیستم دولت‌های ملی زیاده از حد بغرنج و تخصصی شده و نیاز به همکاری متقابل فنی بین‌المللی را افزایش داده است. اگر بتوان ضرورت همکاری را در فراسوی مسائل سیاسی تبیین کرد، امکان گرایش به سمت یک نوع اتحاد و وحدت فراهم می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۴-۳۳). تئوری کارکردگرایی مبتنی بر این ایده است که نیروهای تکنولوژیکی و اقتصادی، در حال پیشبرد جهان به سمت همگرایی سیاسی بیشتری هستند. از مهم‌ترین فرضیه‌های کارکردگرایی این است که نگرانی‌های اقتصادی و دیگر دغدغه‌های رفاهی در مقایسه با نگرانی‌های سنتی چون امنیت ملی و رقابت بین کشورها از اهمیت بالاتری برخوردارند (گیلپین و گیلپین، ۱۳۸۹: ۳۸۷). در این برداشت فرض می‌شود که کل جامعه مانند سیستمی است مرکب از بخش‌های مختلفی که هر یک کارویژه‌ها و وظایف خاص خود را انجام می‌دهد و بین اجزای سیستم روابط مکمل و متقابل وجود دارد (بشیریه، ۱۳۹۱: ۸۴).

ج) رهیافت نظری پژوهش: برای به‌کارگیری نظریه کارکردگرایی در جغرافیای سیاسی به بومی‌سازی این نظریه می‌پردازیم و فضا و مکان جغرافیایی را در پیوند با این نظریه قرار می‌دهیم. از آنجا که هیچ‌کدام از نظریه‌ها به‌صورت روشن و دقیق نحوه تأثیرگذاری عامل جغرافیا در همگرایی منطقه‌ای را تبیین نکردند، بنابراین در پژوهش حاضر تلاش می‌شود به مدلی نظری از درون نظریه کارکردگرایی دست پیدا کنیم که توانایی تحلیل نحوه اثرگذاری

1. Functionalism

فضا و مکان را در همگرایی منطقه‌ای داشته باشد. بر این اساس بعد از پیوند جغرافیا با نظریه کارکردگرایی و نشان دادن آن در سیستم همگرایی یا واگرایی منطقه‌ای، به مدلی برای تحلیل وضعیت همگرایی منطقه‌ای دست یافتیم. فرایندهای یک سیستم دارای جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی می‌باشند، این فرایندها درون سیستم می‌تواند به صورت تجزیه یا انسجام و یکپارچگی منطقه‌ای نمایان شود. از تعامل و برخورد بین مسائل جغرافیایی اعم از جغرافیای سیاسی، جغرافیای اقتصادی و جغرافیای فرهنگی و جغرافیای فرهنگی و کارکردهای گوناگون اجزای سیستم، همگرایی یا واگرایی منطقه‌ای شکل می‌گیرد. سیستم‌های همگرایی در مناطق مختلف متفاوت است که با توجه به ویژگی‌های یک منطقه و یا تغییراتی که در آن رخ می‌دهد کارکرد و کارایی بعضی از این سیستم‌ها با بقیه فرق می‌کند. از دیدگاه این تحقیق نظریه کارکردگرایی بومی شده می‌تواند به عنوان ابزار مفیدی جهت دسته‌بندی سیستم‌های همگرا، که قابلیت تعامل مثبت و همکاری برای نیل به وحدت دارند و سیستم‌های واگرا که دارای عوامل بازدارنده و منفی در جهت ایجاد تفرقه و پراکندگی ملت‌ها هستند، به کار گرفته شود.

شکل ۱. مدل نظری پژوهش



۲. یافته‌های تحقیق

به‌طور کلی از منظر تئوری کارکردگرایی مهم‌ترین عوامل واگرایی در سازمان اکو را

می‌توان در قالب ابعاد جغرافیای سیاسی، جغرافیای فرهنگی و جغرافیای اقتصادی تبیین کرد:

۱-۲. جغرافیای سیاسی

الف) وجود گروه‌بندی‌های منطقه‌ای رقیب: هرچه استقلال منطقه‌ای یک زیرسیستم منطقه‌ای کمتر باشد، اهمیت عوامل برون‌زا بیشتر خواهد بود و هر چه زیرسیستم منطقه‌ای از حیث ابعاد گوناگون جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و مانند آنها استقلال بیشتری داشته باشد عوامل درون‌زا در توفیق همگرایی کشورهای واقع در آن زیرسیستم افزایش خواهد یافت (شهابی، ۱۳۸۶: ۱۶۴). سازمان‌های رقیب زیادی در راه همگرایی برای اکو وجود دارد. سازمان همکاری شانگهای و بریکس از این نوع سازمان‌ها هستند. به‌عنوان مثال در سازمان شانگهای، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان، اعضای اصلی و ایران و پاکستان اعضای ناظر این سازمان می‌باشند (امیدی و اصلانی اسلمرز، ۱۳۸۸: ۲۵۴-۲۵۳). وجود اعضای اکو در سازمان‌های دیگر بیانگر دل‌بستگی کم اعضای مذکور به این سازمان است (همان: ۲۶). این ضعف در انسجام سیاسی موجب «دیگر‌گزینی» از سوی بعضی دول عضو شده است. لذا می‌توان نشانه‌های عدم انسجام سیاسی که خود به منافع گوناگون منجر می‌شود را در عدم انسجام سازمانی اکو مشاهده کرد (فرازی، ۱۳۸۹/۱۰/۷: ۱۳).

ب) فقدان انسجام ملی: اعضای سازمان اکو کم و بیش با منازعات ملی و قومی مواجه می‌باشند که حادث‌ترین شکل آن به‌صورت محله‌گرایی در جنگ داخلی تاجیکستان، و در شکل قبیله‌گرایی در افغانستان منطقه را دچار مشکلات اساسی ساخته است. فعالیت کردهای جدایی‌طلب در ترکیه، ازبک‌ها در تاجیکستان، روس‌ها در قزاقستان، نمونه‌هایی دیگر از مشکلات ملی در کشورهای عضو اکوست که این امر به‌نوبه خود ظرفیت داخلی برای پاسخگویی به انتظارات و لذا ثابت سیاسی سیستم‌های سیاسی منطقه را به تحلیل می‌برد (کولایی، ۱۳۷۵: ۵۶).

ج) اختلافات سیاسی و امنیتی: وجود قدرت‌هایی که تقریباً هم‌وزن هستند در یک منطقه، باعث شکل‌گیری گونه‌ای از رقابت بین آنها می‌شود و فرایند همگرایی منطقه‌ای را دچار اختلال می‌کند. سطح‌بندی قدرت در منطقه جغرافیایی اکو به‌عنوان یکی از عوامل

واگرایی عمل می‌کند. این مسئله از یک طرف موجب رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای شده و از طرف دیگر هر کدام از این قدرت‌ها برای برهم زدن معادله قدرت به نفع خود غالباً به قدرت‌های فرامنطقه‌ای تکیه می‌کنند که موجب باز شدن پای قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه می‌شود (مستقیم و قوام ملکی، ۱۳۸۷: ۱۲۹). از نظر امنیتی و نظامی، اعضای اگو در اساس نگاهی برون‌گرایانه داشته‌اند و ائتلاف‌ها و اتحادهای نظامی آنها بیشتر با قدرت‌های منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای بوده یا در چارچوب همکاری‌های دوجانبه محدود مانده است (واعظی، ۱۳۸۵: ۲۶).

د) محصور بودن در خشکی: کشورهای محصور در خشکی به وسیله سرزمین‌های وسیع و ناهموار، از دسترسی به دریا دور افتاده‌اند و همین عوارض طبیعی در ایجاد تأسیسات زیربنایی مشکلاتی به وجود آورده است. در نتیجه شبکه ارتباطی در بیشتر موارد ناقص است و تأخیری که در نتیجه این نارسایی‌ها در رسیدن کالا به مقصد روی می‌دهد، در بالا رفتن نرخ بیمه، انبارداری، بهره وام و ... مؤثر است (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۱۱). کشورهای آسیای مرکزی نیز با این مشکل مواجه‌اند، به طوری که از ده کشور عضو آنها سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان به دریاها و آزاد دسترسی دارند بقیه کشورها برای این منظور به این سه کشور یا سایر کشورهای غیرعضو وابسته می‌باشند. سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان نیز برای اینکه معبر کشورهای محصور در خشکی قرار گیرند، با یکدیگر رقابت شدیدی دارند که نتیجه آن تضعیف همگرایی است (مختاری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲).

ه) نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای: با پایان جنگ سرد و ایجاد خلأ ژئوپلیتیکی در منطقه، زمینه برای تنش و رقابت‌های گسترده اقتصادی و سیاسی میان کشورهای درون و برون منطقه فراهم شد. در این راستا نقش کشورهای آمریکا، رژیم صهیونیستی، روسیه، چین و اتحادیه اروپا در منطقه بیشتر است. محورهای سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی و خزر از بدو استقلال کشورهای مشترک‌المنافع را می‌توان مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از رشد اسلام‌خواهی، مهار ایران و تکمیل محاصره ایران از دو سوی شمال و شرق، مهار و تضعیف روسیه، مهار بال غربی چین، دستیابی به منابع انرژی دریای خزر و توجیه و تقویت حضور رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و خزر دانست (بصیری و ایزدی زمان‌آبادی،

چالش‌ها و فرصت‌های همگرایی منطقه‌ای اکو از منظر تئوری کارکردگرایی _____ ۳۴۳

۱۳۸۳: ۱۰۰-۹۱). هدف درازمدت و کلان آمریکا این است که با ورود به حیط خلوت روسیه و حضور در منطقه، از شکل‌گیری پیمان‌ها و اتحادیه‌های نظامی در منطقه جلوگیری کند (قادری و نصرتی، ۱۳۹۱: ۸۱-۷۸). از مهم‌ترین دلایل حضور اروپایی‌ها، نیاز روزافزون اروپا به انرژی، به‌ویژه گاز مصرفی است. درحقیقت، به دنبال بروز مشکلات سیاسی بین اروپا و روسیه، اروپایی‌ها در پی تنوع‌بخشی به منابع تأمین انرژی هستند تا در مقابل بهره‌گیری روسیه از انرژی به‌عنوان اهرم فشار، مقاومت کنند (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۲). روسیه پس از فروپاشی شوروی به دلیل غلبه دیدگاه یوروآتلانتیکی به غرب گرایش پیدا کرد، اما از سال ۱۹۹۶، سیاست نگاه به شرق در دستور کار این کشور قرار گرفت. در همین راستا، روسیه با توجهی ویژه به آسیای مرکزی و خزر از آن به‌عنوان حوزه سنتی نفوذ روسیه یا «خارج نزدیک» یاد کرد. مطابق دکترین خارج نزدیک، آسیای مرکزی و خزر در موقعیتی ممتاز در سلسله اولویت‌های سیاست خارجی روسیه قرار گرفتند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۱۰). مسکو تنها ساختارها و ترتیباتی را می‌پذیرد که محور آن روسیه باشد (کرمی، ۱۳۸۶: ۸۷-۷۶). سیاست‌های رژیم صهیونیستی در این منطقه را می‌توان به‌منظور شکستن حلقه «اتحاد با پیرامون» راستای دکترین بن‌گوریون، تحت عنوان محاصره کشورهای مخالف رژیم صهیونیستی در منطقه، جلب همکاری و حمایت کشورهای منطقه در مجامع بین‌المللی، واگرایی در روابط کشورهای حوزه آسیای مرکزی و خزر با ایران و نیز اعمال فشار بر محیط پیرامونی و امنیت ملی ایران تفسیر کرد (بصیری و ایزدی زمان آبادی، ۱۳۸۳: ۱۱۹).

روی هم‌رفته می‌توان گفت نقش متغیر جغرافیای سیاسی در واگرایی سازمان اکو بیشتر معطوف به عامل مرکزیت ژئوپلیتیکی بوده است. این منطقه آن‌طور که نظریه‌پردازان کلاسیک این حوزه مثل مکیندر در نظریه‌هارتلند و اسپایکمن در نظریه ریملند بیان کرده‌اند، دارای مرکزیت ژئوپلیتیکی است و لذا شکل‌گیری هرگونه شبکه و یا اتحادیه‌ای از کشورهای عضو را در هر دو جهت مثبت و منفی متأثر می‌سازد. مرکزیت ژئوپلیتیکی همه کشورهای عضو اکو باعث شده است تا عوامل دخالت‌کننده و برهم‌زننده همگرایی مانع از انسجام سیاسی اکو برای دستیابی به اهداف بلندمدت اقتصادی و سیاسی خود شود.

۲-۲. جغرافیای فرهنگی

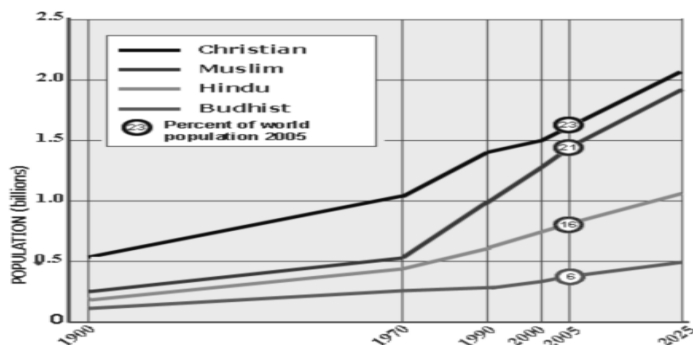
الف) شکاف تمدنی: بخشی از اختلافات همسایگان ناشی از رقابت یا تداخل علایق فرهنگی است. این منابع مشاجره، در شمار منابع «ژئوکالچر» محسوب می‌شود. رقابت‌های دیرینه قومی، ملی‌گرایانه و تلاش برای صدور ارزش‌های فرهنگی و گستراندن نظام ارزشی و حمایت از هم‌کیشان در کشور همسایه بخشی از این عملکرد است (پیشگاهی فرد و موسوی فر، ۱۳۸۸: ۹۴). جغرافیای فرهنگی منطقه اکو در تمدن اسلامی واقع شده است که متشکل از دو پهنه فرهنگ تورانی و ایرانی است که در طول تاریخ در عین رقابت و کشمکش، در تعامل و کنش فرهنگی بوده‌اند.

ب) منطقه فرهنگی تورانی: منطقه فرهنگی تورانی در شمال منطقه فرهنگ ایرانی قرار گرفته است و از مرزهای شمال چین تا شرق یونان گسترده شده است. این منطقه فرهنگی در کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان و ترکیه به صورت نواری شرقی - غربی گسترش یافته است (مجیدی و همکاران، ۱۳۸۷: ۶۵). گسترش تمدن تورانی از شمال به سمت جنوب، موجب توسعه قلمرو آن در منطقه سنتی تمدن ایرانی در آسیای مرکزی و قفقاز شده است. به طوری که زبانه‌های تمدنی این دو کاملاً در هم فرو رفته است و در بسیاری از نواحی جغرافیایی کنش تمدنی، دو تمدن تورانی و ایرانی از همدیگر قابل تشخیص نمی‌باشند (همان: ۶۵).

ج) منطقه فرهنگی ایرانی: بخش عمده منطقه فرهنگی - تمدنی ایرانی منطبق با قلمرو فلات ایران می‌باشد و حتی در برخی خصیصه‌ها فراتر از فلات ایران است. در حال حاضر نیز کشورهایی که میراث‌دار رسمی فرهنگ و تمدن ایرانی می‌باشند کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان هستند (همان: ۶۶). در تعاملات و کنش‌های برون‌تمدنی نیز این تمدن‌ها در طول تاریخ از خصلت هم‌تکمیلی تمدنی برخوردار بوده‌اند. از این رو ساختار فرهنگی منطقه، علاوه بر وحدت درون تمدنی دارای کنش و واکنش‌های برون‌تمدنی نیز بوده است (همان: ۷۳). بر اساس بینش ژئوکالچری هانتینگتون، هفت تمدن عمده در جهان وجود دارند که هر تمدن دارای کشورهای کانونی می‌باشد. هانتینگتون بیان می‌کند که در برخورد تمدن‌ها، نبرد نهایی بین تمدن اسلام و غرب به دلیل تفاوت‌های بنیادین در خطوط

گسل است. کشورهای کانونی در تمدن اسلامی شامل: ایران، عربستان، عراق، مصر، ترکیه و پاکستان می‌باشد. سه کشور کانونی در حوزه تمدن اسلامی در منطقه اکو قرار دارد. اگر در سطح بین‌المللی براساس بینش هانتینگتون به تحلیل پرداخته شود؛ وحدت درونی در تمدن اسلامی که جمعیت آن روند صعودی دارد می‌تواند تهدیدی برای منافع قدرت‌های مداخله‌گر در منطقه باشد، اما یکی از عوامل مهم عدم وحدت درون تمدن اسلامی به‌ویژه منطقه اکو حضور قدرت‌های مداخله‌گر و فرایندهای اخیر دنیای مدرن به‌ویژه جهانی شدن بوده است که باعث برهم خوردن توازن فرهنگی بین کشورهای اکو شده است. نمودار ۱ نشانگر روند صعودی جمعیت در حوزه تمدن اسلامی به نسبت دیگر حوزه‌های تمدنی است:

نمودار ۱. جمعیت تمدن‌های اصلی در جهان



Source: www.CIAworldfactbook.com

مرزهای شمالی، شمال غربی و شرقی منطقه جغرافیایی اکو یکی از خطوط گسل تمدن‌ها در نظریه هانتینگتون است که میان تمدن‌های مسیحی ارتدوکسی در شمال و غرب، تمدن بودایی در شرق و تمدن کنفوسیوسی در شرق و جنوب شرقی قرار دارد. در هر صورت، این منطقه چه در نقش برخورد و چه در نقش همکاری، منطقه پیرامونی و نقطه جوش تمدن اسلامی با تمدن‌های دیگر است. به‌طوری‌که عده‌ای شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای در این منطقه را از منظر نظریه برخورد تمدن‌ها، اتحادی از تمدن اسلامی، کنفوسیوسی و ارتدوکسی در مقابل تمدن غربی (آمریکایی -

اروپایی) به حساب آورده‌اند (دبیری، ۱۳۹۰: ۷۱). اینکه چرا به‌رغم این کانون‌های قدرتمند فرهنگی همگرایی شکل نگرفته است، مربوط به روندهای اخیر ناشی از فرایند جهانی شدن است. جهانی شدن در کشورهای توسعه‌یافته زمینه‌ساز همگرایی ولی در مناطق در حال توسعه زمینه‌ساز واگرایی شده است. جهانی شدن در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی باعث ناموزونی در امر فرهنگ شده است. سطح توسعه فرهنگی کشورهای عضو اکو در اثر ورود این فرایند و سیاست‌های متفاوت کشورها در قبال آن از حالت توازن خارج شده و این مسئله مرکزیت فرهنگی را در اکو به چالش کشیده است. نبود این مرکزیت باعث واگرایی شده است.

(د) جغرافیای مذهبی و ایدئولوژیک: ایدئولوژی مشترک بین چند کشور، تمایل به متحد ساختن کشورها دارد، درحالی‌که دو ایدئولوژی متضاد زمینه تقابل و واگرایی کشورها را فراهم می‌آورد. برخی متغیرها کارکرد دوگانه‌ای در همگرایی دارند از جمله این متغیرها مذهب است. اگرچه مذهب عامل اصلی درگیری‌ها و جنگ‌های محلی و منطقه‌ای نیست اما می‌تواند تقویت‌کننده سایر عوامل در جهت ایجاد تنش باشد (شوتار، ۱۳۸۶: ۲۵۰). با وجود اینکه اکثریت ساکنان این منطقه را مسلمانان تشکیل می‌دهند ولی جهان اسلام خود به لحاظ مذهبی، به دو گروه عمده سنی و شیعه تقسیم شده است که قسمت اعظم مسلمانان اهل تسنن هستند (فوزی تویسرکانی، ۱۳۷۷: ۱۰۱). تعارضات ایدئولوژیک بین کشورهای منطقه بیشتر از شرایط سیاسی، فرهنگی، انسان‌شناسی و واقعیت‌های مختلف اجتماعی ناشی می‌شود (لاکوست، ۱۳۸۷: ۳۵). بزرگ‌ترین تأثیر اختلافات ایدئولوژیک را می‌توان در روابط دو عضو اکو یعنی ایران و ترکیه جستجو کرد. پس از انقلاب اسلامی ایران رقابت ایدئولوژیک بین ایران و ترکیه در شکل تقابل تفسیر بنیادگرایانه از اسلام و تفسیر لائیک از آن ظهور کرد (نادری، ۱۳۹۳: ۱۳۰). ترکیه که خود را میراث‌دار امپراتوری عظیم عثمانی می‌داند، در رؤیای بازگشت به حاکمیت بی‌چون و چرا بر قلمروی جهان اسلام است. بیشترین نمود این تمایلات جاه‌طلبانه را در بحران سوریه و نقش‌آفرینی ترکیه در حمایت و پشتیبانی تمام‌عیار از معارضان سوری می‌توان دید (همان: ۱۳۶).

(ه) جغرافیای قومی: کشورهای عضو اکو دارای ترکیب‌های قومی پیچیده‌ای می‌باشند؛

چالش‌ها و فرصت‌های همگرایی منطقه‌ای اکو از منظر تئوری کارکردگرایی _____ ۳۴۷

وجود قومیت‌های واحد که فراتر از مرزهای کشورها پراکنده‌اند، ضمن آنکه نوعی همبستگی میان بخش‌هایی از ملت‌های کشورهای عضو به وجود می‌آورند عامل بروز تنش و بعضاً ناآرامی میان کشورها و در کل منطقه نیز است (شهابی، ۱۳۸۶: ۱۷۹). خطر مناقشه الحاق‌گرایی که میراث به جا مانده از دوران حکومت شوروی سابق است، می‌تواند به‌ویژه میان ازبکستان و تاجیکستان و نیز میان ازبکستان و قرقیزستان درگیری‌هایی را سبب شود. بر همین اساس همپوشانی فرهنگی و تباینات ملی از یک طرف در سمرقند و بخارای فارس‌زبان تاجیک‌نشین در ازبکستان و استان سغد تاجیکستان (که اکثریت آنها ازبک هستند) و دره فرغانه ترکیبی از همین تفاوت‌هاست و همچنین از سوی دیگر، ملی‌گرایی وحدت‌خواهان ازبک در جنوب و غرب قرقیزستان فعال است (حافظ‌نیا و شمس دولت‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۲). به‌عنوان مثال در قزاقستان تنها ۴۰ درصد قزاق، در قرقیزستان ۵۲ درصد قرقیز، در تاجیکستان ۵۳ درصد تاجیک و در ازبکستان ۶۹ درصد ازبک وجود دارد و بقیه جمعیت‌ها را اقلیت‌های قومی تشکیل می‌دهند (حقیقی، ۱۳۷۴: ۱۴۸). جنبش قزاق‌های روس در این کشور باید مورد توجه قرار گیرد. این جنبش که به حمایت از ساکنان روس پرداخته، شواهدی از گرایش‌های قوم‌گرایانه را آشکار کرده و با حمایت از روس‌ها زمینه‌ساز بروز مشکلاتی در قزاقستان شده است (Rahmani, 2003: 142).

ازبک‌های ساکن تاجیکستان حدود ۲۰ درصد جمعیت آن را تشکیل داده‌اند و این امر به ازبکستان اجازه داده تا در جریان جنگ‌های داخلی این جمهوری به ایفای نقش پردازد (آلیسون، ۱۳۸۳: ۷۸-۷۵). در ازبکستان حضور اقوام روس، تاتارهای کریمه، یهودیان، مسیحیان و ... شرایط قومی پیچیده‌ای را در این کشور ایجاد کرده است و دره فرغانه را به یکی از کانون‌های اصلی تنش‌های قومی در این جمهوری تبدیل کرده است (Hunter, 2001: 85). وجود اقلیت‌های بزرگ قومی در کشورهای عضو اکو به صورت بالقوه می‌تواند تمامیت ارضی این کشورها را زیر سؤال ببرد (Brill Olcott, 1999: 318).

روی هم‌رفته جغرافیای نقش فرهنگی به‌عنوان عاملی اثرگذار در واگرایی سازمان اکو مربوط به تغییر شرایط مرکزیت فرهنگی در کشورهای عضو است. هرچند که براساس تئوری‌های صاحب‌نظران حوزه فرهنگی به‌ویژه هانتینگتون، کشورهای عضو اکو از بیشترین

میزان مرکزیت فرهنگی برای تعامل با یکدیگر برخوردارند، اما دو مسئله اصلی را نمی‌توان نادیده گرفت: نخست در قرن بیست و یکم این مرکزیت بر اثر ناموزونی توسعه فرهنگی این کشورها که عمدتاً ناشی از فرایند جهانی شدن بوده است، کم‌رنگ شده به طوری که سیاست‌های متفاوت آنها در این حوزه واگرایی را شدت بخشیده است، و اصل دوم به متغیر مذهب برمی‌گردد. برخلاف آنچه که هانتینگتون بیان می‌دارد مذهب به تنهایی نمی‌تواند باعث یا مانع همگرایی شود. شرایط و زمینه‌های اجتماعی مذهب متغیر مهم‌تری است. مذهب اسلام در دنیای مدرن ظرفیت‌های همگرایی زیادی داشته است، اما زمینه‌های اجتماعی پیرامونی مانع از این نقش‌آفرینی شده‌اند. این زمینه‌ها بیشتر معطوف به عوامل سیاسی و رقابت‌های درون منطقه‌ای کشورهای اسلامی بوده‌اند. همین تنش‌های قومی و جمعیتی را نیز به‌عنوان عامل اثرگذار دیگری در شعله‌ورتر کردن واگرایی تقویت کرده است.

۲-۳. جغرافیای اقتصادی

الف) سیستم‌های اقتصادی: یکی از مشخصه‌های حاکم بر روابط اقتصادی اعضای اکو عدم تشابه سیستم‌های اقتصادی این کشورهاست. اعضای اکو نظام‌های اقتصادی متفاوتی دارند. این اعضا به نظام‌های اقتصادی متفاوت - متمرکز، نیمه‌متمرکز و آزاد تعلق دارند. به‌عنوان مثال ترکیه و پاکستان، نظام اقتصاد مبتنی بر بازار دارند. اقتصاد ایران نیز اقتصاد نیمه‌دولتی محسوب می‌شود و اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی، در حال گذار از یک اقتصاد متمرکز سوسیالیستی به اقتصاد بازاری است (حقیقی، ۱۳۷۴: ۱۴۳). در افغانستان به جای نظام اقتصادی، هرج و مرج اقتصادی حاکم است که نتیجه آن را در کشت خشخاش و روی آوردن به تجارت مواد مخدر می‌بینیم (پیشداد، ۱۳۸۳: ۸۱).

ب) تجارت درون منطقه‌ای: نگاهی به اقلام صادرات و واردات کشورهای عضو اکو به خوبی نشان می‌دهد که سمت و سوی تجارت خارجی آنان، متوجه بیرون از منطقه، یعنی کشورهای صنعتی است. حجم واردات درون منطقه‌ای اکو کمتر از صادرات درون منطقه‌ای آن است.

جدول ۱. اقلام وارداتی

نام کشور	واردات عمده
آذربایجان	سربزچات، مکمل‌های غذایی، محصولات معدنی، محصولات شیمیایی، ماشین‌آلات، خودرو و کالاهای متفرقه
ازبکستان	ماشین‌آلات و تجهیزات، مواد غذایی، محصولات شیمیایی
افغانستان	ماشین‌آلات، نسوجات، محصولات نفتی
ایران	مواد خام صنعتی، کالاهای سرمایه‌ای، مواد غذایی، کالاهای مصرفی دیگر
پاکستان	نفت، فرآورده‌های نفتی، ماشین‌آلات، آهن و فولاد
تاجیکستان	ماشین‌آلات، فرآورده‌های نفتی
ترکمنستان	ماشین‌آلات، مواد غذایی و مواد شیمیایی
ترکیه	ماشین‌آلات، سوخت، مواد شیمیایی
قرقزستان	ماشین‌آلات، مواد غذایی و محصولات فلزی
قرقیزستان	شامل نفت و گاز، ماشین‌آلات، مواد غذایی و مواد شیمیایی

Source: www.CIAworldfactbook.com

جدول ۲. اقلام صادراتی

نام کشور	صادرات عمده
آذربایجان	نفت، محصولات گیاهی و معدنی، مواد شیمیایی و برخی ماشین‌آلات
ازبکستان	محصولات تریزی، پنبه، طلا و کوبدهای معدنی
افغانستان	تریاک، میوه و آجیل، پشم، پنبه و پوست
ایران	نفت، محصولات شیمیایی و پتروشیمی، میوه و آجیل، فرش، سیمان، سنگ معدن
پاکستان	نسوجات، برنج، کالاهای چرمی و کالاهای ورزشی
تاجیکستان	الومینیوم، برق
ترکمنستان	گاز، نفت و پتروشیمی
ترکیه	پوشاک، مواد غذایی، نسوجات و تجهیزات حمل و نقل
قرقزستان	محصولات حیوانی، سربزچات، مواد غذایی آماده، محصولات شیمیایی، نفت، زغال‌سنگ
قرقیزستان	طلا، پنبه، پشم، پوشاک، گوشت، توتون و تنباکو، جیوه، اورانیوم، برق، ماشین‌آلات، کفش

Source: Ibid.

جدول ۳. مهم‌ترین شرکای تجاری کشورهای عضو اکو

نام کشور	صادرات	واردات
آذربایجان	ایتالیا، اندونزی، تایلند، آلمان	ترکیه، روسیه، آلمان، چین
ازبکستان	چین، روسیه، قرقزستان، ترکیه	چین، روسیه، کره جنوبی، قرقزستان
افغانستان	هند، پاکستان و تاجیکستان	پاکستان، آمریکا، روسیه، هند
ایران	چین، ترکیه، هند، ژاپن و کره جنوبی	امارات متحده عربی، چین، هند، کره جنوبی و ترکیه
پاکستان	ایالات متحده آمریکا، چین، افغانستان، بریتانیا، آلمان	چین، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، کویت و هند
تاجیکستان	ترکیه، ایران و چین	چین، روسیه و قرقزستان
ترکمنستان	چین و ترکیه	ترکیه، روسیه، چین، امارات متحده عربی
ترکیه	آلمان، بریتانیا، روسیه، عراق، ایتالیا و فرانسه	روسیه، چین، آلمان، ایتالیا، ایران
قرقزستان	چین، فرانسه، روسیه و آلمان	چین، روسیه و آلمان
قرقیزستان	قرقزستان، ازبکستان و روسیه	چین، روسیه و قرقزستان

Source: Ibid.

بررسی وضعیت تجارت خارجی کشورهای عضو اکو نشان می‌دهد که در چند سال اخیر بخش اعظم تجارت خارجی هریک از آنها با کشورهای خارج از منطقه اکو بوده و شریکان عمده تجاری آنها کشورهای پیشرفته صنعتی بوده‌اند، به‌عنوان مثال، طی سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۰ مهم‌ترین شرکای تجاری آذربایجان در زمینه صادرات ایتالیا، اندونزی، تایلند، آلمان و در واردات ترکیه، روسیه، آلمان و چین بوده‌اند. مروری بر داده‌های تجارت خارجی کشورهای عضو اکو در دهه گذشته نشان می‌دهد که طی این مدت، سهم تجارت درون منطقه‌ای از کل تجارت خارجی در کل منطقه به تدریج از ۵/۳ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۸/۹ درصد در سال ۲۰۱۲ رشد داشته است، ۳/۶ درصد افزایش در شاخص حجم تجارت درون منطقه‌ای، در یک دهه گذشته را شاهدیم. کشورهای با ارزش بالاتر از تجارت خارجی سهم پایین‌تر از تجارت درون منطقه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند، در حالی که کشورهای با ارزش پایین‌تر از تجارت خارجی بیشتر وابسته به معامله کالا در داخل منطقه هستند (www.eco statistica report, 2014: 50-55).

ج) فقدان نظام هم‌تکمیلی اقتصادی در بین کشورهای عضو اکو: نظام هم‌تکمیلی اقتصادی به فرایندی اشاره دارد که کشورهای یک منطقه جغرافیایی از طریق آن ناهمگونی و نامتوازن نظام اقتصادی خود را با برآوردن نیازهای یکدیگر، همگون و متوازن می‌سازند. کشورهای عضو اکو از لحاظ رشد تولید ناخالص داخلی در رده‌های متفاوتی جای می‌گیرند و نظام اقتصادی آنها نیز متفاوت است. با وجود این، نیازهای متقابل اقتصادی آنها در سطح فراملی به گونه‌ای است که می‌توان از طریق استراتژی هم‌تکمیلی، علاوه بر تأمین بهینه نیازهای اقتصادی آنها، به همگرایی سیاسی فزاینده‌ای نیز در این اتحادیه دست یافت. در حال حاضر این رویکرد در بین کشورهای عضو اتحادیه اکو وجود ندارد و از این رو یکی از مشکلات اصلی آنها ناهمگرایی اقتصادی است (حقیقی، ۱۳۷۴: ۱۴۱). استفاده از استراتژی نظام هم‌تکمیلی به‌طور خاص در حوزه منابع طبیعی بیشتر می‌تواند زمینه‌های همگرایی را ایجاد کند نگاهی به وضعیت استقرار منابع طبیعی در منطقه، وضعیت متفاوت آنها را نشان می‌دهد. حدود ۷۹ درصد ذخایر گاز طبیعی اکو در ایران، بیش از ۱۷ درصد آن در سه کشور ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان و کمتر از ۴ درصد آن در شش عضو

چالش‌ها و فرصت‌های همگرایی منطقه‌ای اکو از منظر تئوری کارکردگرایی _____ ۳۵۱

دیگر اکو قرار دارد. همین وضعیت در مورد منابع نفتی نیز حاکم است. مثلاً کشورهای تاجیکستان، افغانستان، قرقیزستان و پاکستان از فقیرترین کشورهای اتحادیه به‌شمار می‌آیند (مستقیمی و قوام ملکی، ۱۳۸۷: ۱۳۶). با وجود این، کشورهای فقیر اتحادیه ظرفیت‌های اقتصادی دیگری به‌خصوص در حوزه بازار مصرف و مسیرهای ترانزیت در اختیار دارند. نادیده گرفتن استفاده از نظام هم‌تکمیلی بین کشورهای دارای منابع طبیعی و کشورهای فقیر در سطح اتحادیه هر دو گروه را با مشکل مواجه کرده است. کشورهای فقیر، درگیر چگونگی تأمین منابع انرژی هستند و کشورهای غنی از نظر منابع زیرزمینی مشکل بازار مصرف دارند. این درحالی است که استفاده از استراتژی نظام هم‌تکمیلی علاوه بر رفع این مشکلات، همگرایی سیاسی بین آنها را نیز به ارمغان می‌آورد.

درواقع جغرافیای اقتصادی کشورهای عضو اکو، نظام همگرایی را در سطح سازمان ایجاد نکرده است. تفاوت نظام‌های اقتصادی کشورهای عضو، تشدید رقابت‌های سیاسی و چیره شدن آنها بر تعاملات سیاسی و فرهنگی کشورها و بی‌توجهی به استراتژی نظام هم‌تکمیلی در همکاری‌های اقتصادی عملاً، اقتصاد را در این سازمان به عاملی واگراکننده تبدیل کرده است.

۳. فرصت‌های همگرایی در اکو

وجود عرصه‌های مشترک تعامل را که از لحاظ کارکردی تأمین‌کننده نیازها و کاستی‌های یک یا چند کشور است، فرصت ژئوپلیتیکی می‌نامند. به‌عنوان مثال می‌توان از وجود یک گروه اقلیت هم‌کیش یا هم‌زبان و هم‌فرهنگ در یک یا چند کشور و یا سرچشمه رودخانه‌ها، مسیر تأمین واردات کشور، شبکه‌های ارتباطی و مخابراتی و غیره نام برد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۰). فرصت ژئوپلیتیکی را می‌توان استفاده از عوامل جغرافیایی در زمینه همکاری یا همگرایی بین دو یا چند کشور تعریف کرد (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۱).

الف) تسلط بر منابع و موقعیت‌های استراتژیک: کشور یا کشورهایی که در موقعیت مناسب‌تر جغرافیایی و ژئوپلیتیکی قرار گرفته‌اند بهتر می‌توانند ارتباطات خود را با سایر کشورها گسترش دهند. از نظر جغرافیایی کشورهای تشکیل‌دهنده سازمان همکاری

اقتصادی اکو در منطقه‌ای حساس و استراتژیک واقع شده‌اند. این منطقه از دیرباز مورد توجه کشورهای مختلف درون و برون منطقه‌ای قرار گرفته است. بیشتر کشورهای عضو اکو در مسیر راه‌های ارتباطی چند هزارساله مانند جاده ابریشم قرار گرفته‌اند. در حال حاضر اکو محدوده وسیعی را در برمی‌گیرد که از غرب ترکیه در اروپا تا شرق قزاقستان و مرزهای مغولستان و چین و از سواحل دریای عمان و اقیانوس هند تا نواحی شمالی آسیای مرکزی امتداد دارد. منطقه اکو در مسیر ارتباطی شرق و غرب قرار دارد. این منطقه از سوی اروپا و آفریقا و از سوی دیگر آسیای شرقی و شرق دور را به یکدیگر پیوند می‌دهد و از جهت راه‌های آبی منطقه اکو می‌تواند از طریق دریای سیاه و دریای مدیترانه با اروپا و آفریقا و از طریق دریای عمان و اقیانوس هند با شرق آسیا به انجام مبادلات بپردازد. همچنین دریای خزر به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان نیز در این منطقه واقع شده و چهار کشور از پنج کشور ساحل این دریا عضو اکو می‌باشند. به عبارتی می‌توان گفت اکو به‌عنوان نقطه تماس سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا عمل می‌کند.

به اعتقاد جفری کمپ حدود ۷۰ درصد ذخایر ثابت شده جهانی نفت و بیش از ۴۰ درصد از منابع گاز طبیعی آن در داخل منطقه‌ای تخم مرغ شکل از جنوب روسیه و قزاقستان تا خلیج فارس گسترده شده است. کشورهای عضو منطقه اکو با دسترسی به خلیج فارس، اقیانوس هند و تسلط بر تنگه‌های استراتژیک هرمز، بسفر و داردانل از موقعیت برجسته‌ای جهت تأثیرگذاری بر تحولات جهانی برخوردارند. در هارتلند انرژی جهانی، تنگه هرمز که ایران را از شبه‌جزیره عربستان جدا کرده و با خلیج فارس و دریای عمان مرتبط می‌سازد به‌مثابه دروازه دریایی بخش اعظم ذخایر نفت جهان، از اهمیت استراتژیک برخوردار است.

ب) اشتراکات فرهنگی: اساساً وجود اقوام مشترک در مناطق مرزی کشورهای عضو اکو، به جذابیت‌های همکاری متقابل می‌افزاید. اما با این همه مشکلات قومی، مسئله حادی در اکو نیست، چرا که در اروپا، آفریقا و آمریکا نیز وضع چنین است. در کمتر منطقه‌ای از جهان می‌توان مرزهایی پیدا کرد که اقوام کاملاً همگن داشته باشد. تنوع قومی، هم فرصت است هم تهدید. اسلام عاملی تسهیل‌کننده در فرایند همگرایی اکو است. وجوه اشتراکات

فرهنگی در منطقه اکو مشهود و محسوس است. جز بخشی از قزاقستان و قرقیزستان سایر کشورها عموماً در حوزه تمدن بزرگ اسلامی جای داشته‌اند. برگزاری نماز جماعت در مساجد، روزه‌داری در ماه رمضان، جشن‌های عید سعید فطر و قربان، نمازهای جمعه و مراسم دینی در سراسر منطقه اکو مشابه است.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سازمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای یکی از پیامدهای گسترش فرایند منطقه‌گرایی نوین در جهان هستند. با وجود این، گسترش و نهادینگی آنها در مناطق مختلف جهان متفاوت بوده است. مطالعه تجربه شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای در نواحی مختلف جهان نشان می‌دهد که غیر از عوامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و بین‌المللی که عمدتاً در اکثر آثار نوشتاری مورد توجه بوده‌اند، متغیرهای جغرافیایی و محیطی نیز در موفقیت یا ناکامی آنها تأثیرات زیادی داشته‌اند. موفق‌ترین اتحادیه منطقه‌ای جهان در اروپا قرار دارد و در یک مطالعه تطبیقی با نمونه‌های ناموفق می‌توان نقش عوامل محیطی را در همگرایی فزاینده آن تأیید کرد. اروپا از لحاظ جغرافیایی ناحیه یکپارچه و همگونی است و همین امر جغرافیای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی آن را نیز متأثر ساخته است. برای مثال از منظر جغرافیای سیاسی این منطقه به دلیل نهادینگی مرزهای سیاسی طبیعی در آن کمتر دچار واگرایی است یا از نظر جغرافیای اقتصادی بسترهای همگون جغرافیایی در آن شیوه تولید را متأثر ساخته و این امر باعث زایش نظام‌های اقتصادی همگون بین کشورها شده است که خود عامل همگرایی اقتصادی آن در داخل اتحادیه اروپاست. همین امر در مورد جغرافیای فرهنگی آن نیز صادق است. محیط فرهنگی اروپا همگون است بنابراین کنار گذاشتن مرزهای جغرافیایی برای رسیدن به همگرایی فرهنگی کار دشواری نیست.

در جهت عکس، سازمان اکو نمونه ناموفق یک سازمان منطقه‌ای است. عامل اصلی در این فرایند نیز محیطی است. کشورهای عضو اکو از لحاظ جغرافیایی در منطقه همگونی قرار نگرفته‌اند. این مسئله سه حوزه جغرافیای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنها را متأثر ساخته و مانع از همگرایی کشورهای منطقه در داخل یک سازمان منطقه‌ای شده است.

کشورهای عضو اکو از لحاظ جغرافیای سیاسی دارای مرکزیت ژئوپلیتیکی بالایی هستند و این عامل مانع از شکل‌گیری فرایندهای طبیعی سیاسی مثل مرز و یا دولت مدرن شده است. حساسیت بالای این منطقه زمینه‌ساز دخالت قدرت‌های خارجی و همچنین باعث ترسیم مرزهای تحمیلی به جای مرزهای طبیعی شد. مرزها در سازمان اکو همواره محل مناقشه بوده‌اند و مانع همگرایی شده‌اند. فرایند غیرطبیعی شکل‌گیری دولت مدرن نیز باعث ناموزونی سیاسی بین کشورهای عضو سازمان شده و این امر به توافق رسیدن آنها را حول محور مسائل مهم منطقه‌ای با چالش مواجه کرده است.

جغرافیای فرهنگی کشورهای عضو اکو نیز دارای ناسازگاری است. هرچند دین و مذهب در این کشورها مشترک است، اما شرایط و زمینه‌های اجتماعی و نیروهای مداخله‌کننده خارجی که عمدتاً منشأ محیطی داشته‌اند، تنش‌های فرهنگی را بین آنها باعث شده‌اند. برای مثال درگیری‌های قومی و نژادی بین کشورها و تنش‌های مذهبی و دینی بین آنها عمدتاً مربوط به شرایط و مقتضیات ژئوپلیتیکی کشورهاست. برای مثال ایران و ترکیه که اعضای قدرتمند اکو محسوب می‌شوند هر دو کشور اسلامی‌اند اما اسباب و عوامل ژئوپلیتیکی باعث شده است که آنها برای پیش بردن سیاست‌های خود در سایر کشورهای منطقه، همگرایی مذهبی را به رقابت مذهبی تبدیل سازند. ترکیه همچنان خواستار احیای امپراتوری عثمانی است و ایران به‌عنوان رهبر شیعیان جهان نمی‌تواند این نقش را بپذیرد. این واگرایی بین کشورهای آسیای مرکزی نیز وجود دارد. در آنجا اقوام و قومیت‌های کشورها به لحاظ فرهنگی دارای واگرایی‌های کهن و قدیمی هستند و همین مسئله همگرایی کشورها را داخل سازمان اکو به چالش کشیده است.

زمینه‌های واگرایی فرهنگی و سیاسی، جغرافیای اقتصادی کشورهای عضو اکو را نیز به عاملی واگرا در این سازمان تبدیل کرده است. امروزه اکثر مبادلات اقتصادی و تجاری کشورهای عضو اکو درون‌سازمانی نیست و مداخله قدرت‌های بزرگ در جهت‌دهی اقتصاد این کشورها، واگرایی را در این سازمان تقویت کرده است. کشورهای عضو اکو قادر نبوده‌اند، استراتژی هم‌تکمیلی اقتصادی را در محیط جغرافیایی خود فعال کنند و همین مسئله باعث انزوای اقتصادی کشورهای عضو از یکدیگر شده است. این درحالی

چالش‌ها و فرصت‌های همگرایی منطقه‌ای اکو از منظر تئوری کارکردگرایی _____ ۳۵۵

است که ظرفیت‌های محیطی کشورهای عضو اکو برای سامان‌دهی یک نظام اقتصادی فعال، مهیاست. موقعیت جغرافیایی کشورهای عضو از جنبه ترانزیت کالا و گسترده‌گی منابع طبیعی زیرزمینی در آنها، ظرفیت زیادی برای همگرایی سیاسی بین اعضا دارد. روی هم‌رفته عوامل جغرافیایی و محیطی توأمان ظرفیت همگرایی و واگرایی را در سازمان اکو دارا می‌باشند. مطالعه روند همگرایی بین کشورهای عضو نشان می‌دهد که توجه به عوامل جغرافیایی در این فرایند ضعیف بوده است. مدیریت این حوزه در کنار سایر عوامل سیاسی و فرهنگی می‌تواند همگرایی کشورها را در سازمان اکو تقویت کند.

منابع و مأخذ

۱. آدمی، علی و مهسا نوری (۱۳۹۲). «دیپلماسی فرهنگی ترکیه در آسیای مرکزی: فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌رو»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۳.
۲. آلیسون، روی (۱۳۸۳). امنیت در آسیای مرکزی، ترجمه محمدرضا دبیری، تهران، وزارت امور خارجه.
۳. احمدی پور، زهرا و همکاران (۱۳۸۹). «تحلیل ژئوپلیتیکی فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی در منطقه غرب آسیا»، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال اول، ش ۱.
۴. _____ (۱۳۹۰). «تبیین ژئوپلیتیکی شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیکی خزر - آسیای مرکزی»، فصلنامه آفاق امنیت، سال چهارم، ش ۱۲.
۵. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۰). نظام بین‌الملل: بازدارندگی یا همپایگی استراتژیک، تهران، نشر قومس.
۶. امیدی، علی و عابد اصلانی اسلمرز (۱۳۸۸). «درس‌های همگرایی اتحادیه اروپا برای اکو»، دوفصلنامه برنامه و بودجه، ش ۱۰۹.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
۸. بصیری، محمدعلی و مژگان ایزدی زمان آبادی (۱۳۸۳). «اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۴۸.
۹. پیشداد، سعید (۱۳۸۳). همگرایی در سازمان اکو، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۰. پیشگاهی فرد، زهرا و سیدرحمت‌الله موسوی فر (۱۳۸۸). منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیک قفقاز، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۱. جمالی، حسین (۱۳۸۰). تاریخ و اصول روابط بین‌الملل، تهران، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج.
۱۲. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۱۳. حافظ‌نیا، محمدرضا و سیدمحمود رضا شمس دولت‌آبادی (۱۳۸۸). «علائق ژئوپلیتیک و راهبرد ملی مطالعه موردی ایران نسبت به آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، ش ۳۶.
۱۴. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی.
۱۵. حقیقی، مسعود (۱۳۷۴). «موانع همگرایی در سازمان همکاری اقتصادی (اکو)»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۷.

چالش‌ها و فرصت‌های همگرایی منطقه‌ای اکو از منظر تئوری کارکردگرایی _____ ۳۵۷

۱۶. خلیلی، محسن و همکاران (۱۳۹۱). «ژنوم‌های ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی ایران و جمهوری آذربایجان»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۳.
۱۷. دبیری، علی اکبر (۱۳۹۰). «ارزیابی جایگاه آسیای مرکزی در نظریه‌های ژئوپلیتیک»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۷۳.
۱۸. دبیری، علی اکبر (۱۳۹۰). «تحلیل هویت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی با استفاده از نظریه سیستم ژئوپلیتیک جهانی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۷۶.
۱۹. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۸۳). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، نشر قومس.
۲۰. رشنو، نبی‌الله (۱۳۹۲). نگاهی به جایگاه جمهوری اسلامی ایران در شرایط جدید ژئوپلیتیک، تهران، مرکز ملی مطالعات جهانی شدن.
۲۱. شوتار، سوفی (۱۳۸۶). شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی، ترجمه سیدحامد رضی، تهران، انتشارات سمت.
۲۲. شهابی، سهراب (۱۳۸۶). «آیا می‌توان در انتظار موفقیت اکو ماند؟» فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، ش ۳.
۲۳. علویان، مرتضی و ولی کوزه‌گر کالجی (۱۳۸۸). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و آسیای مرکزی»، مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، سال ۱۲، ش ۴۶.
۲۴. فرازی، علی اکبر (۱۳۸۹/۱۰/۷). «نقش فعال ترکیه در اکو و نزدیکی به اروپا»، روزنامه آرمان.
۲۵. فوزی توپسرکانی، یحیی (۱۳۷۷). سازمان کنفرانس اسلامی، ساختار، عملکرد و روابط آن با ایران، تهران، مرکز انقلاب اسلامی.
۲۶. قادری، حجت و حمیدرضا نصرتی (۱۳۹۱). «اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ش ۲۶.
۲۷. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
۲۸. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰). نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل (تجربه جهان سوم)، تهران، نشر قومس.
۲۹. کولایی، الهه (۱۳۷۵). «موانع همگرایی در اکو»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، ش ۱۶.
۳۰. _____ (۱۳۷۹). اکو و همگرایی منطقه‌ای، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و استراتژیک خاورمیانه.
۳۱. کریمی، جهانگیر (۱۳۸۶). «ایران و اوراسیای مرکزی: آشفستگی نقش و عملکرد»، دوفصلنامه

۳۱. مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، سال اول، ش ۱.
۳۲. گیلین، رابرت و جین گیلین (۱۳۸۹). اقتصاد سیاسی جهانی: شناخت نظم اقتصادی بین‌المللی، ترجمه رسول افضلی و فرهاد دژپسند، تهران، نشر برهمن.
۳۳. لاکوست، ایو (۱۳۷۸). مسائل ژئوپلیتیک اسلام، دریا، آفریقا، ترجمه عباس آگاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۴. مجیدی، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۷). غرب آسیا، نظام بین‌الملل و همگرایی منطقه‌ای، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳۵. مختاری، هشی و همکاران (۱۳۹۱). «بررسی چالش‌های جغرافیای سیاسی در همگرایی منطقه‌ای مطالعه موردی سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ش ۲۵.
۳۶. مستقیمی، بهرام و حمیدرضا قوام ملکی (۱۳۸۷). «امکان‌سنجی شکل‌گیری سامانه منطقه‌ای در اکو»، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، ش ۲.
۳۷. میرحیدر، دره (۱۳۸۴). مبنای جغرافیای سیاسی، تهران، سمت.
۳۸. نادری، احمد (۱۳۹۳). «از ژئوپلیتیک دولت‌محور، به ژئوکالچر تمدن‌محور؛ خاورمیانه عرصه نبرد تمدن‌ها»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال چهارم، ش ۱۰.
۳۹. واعظی، محمود (۱۳۸۵). «تحولات سازمان همکاری شانگهای و عضویت ایران»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۵۳.
۴۰. یوسفی، ثریا و سجاد کریمی پاشاکی (۱۳۸۹). «ژئوپلیتیک سازه‌ای برای همگرایی کشورهای جهان اسلام»، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام.

41. Brill Olcott, Martha (1999). "Russias Place in the CIS", *Current History*, Vol. 42, No. 516.

42. Hunter, Shirin (2001). "Religion, Politics and Security in Central Asia", *SAIS Review*, Vol. 27, No.2.

43. Rahmani, Mansour (2003). "Central Asian States: Balancing Opportunities and Challenges", CA&CC Press, Available at: http://www.ca-c.org/journal/2003/journal_eng/cac-02/18.raheng.shtml (Accessed on: 4/9/2016).

44. www.CIAworldfactbook.com